

منفرد مدنی: واقعه پاکدشت شاید از این جهت مورد توجه انجمن سلامت اجتماعی قرار گرفت که می‌توان الگو یا تابلویی از وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران براساس آن ترسیم کرد. این واقعه جوانب مختلفی از وضعیت اجتماعی ایران را توضیح می‌دهد که در شرایط عادی و معمولی نمی‌توان آن را شناخت و مورد بررسی قرار داد. بر همین اساس اگر از رویای مختلف مورد بحث و مطالعه قزلو گیرد، قطعا می‌تواند تحلیل مشخصی از عواملی که مانع سلامت جامعه ایران است و آن را در خطر قرار داده ارائه داد.

شهرستان پاکدشت شامل چهار روستای قدیمی قوهه، پلشته، مامازن و خاتون آباد است و هنوز در حال گذار از بافت روستایی به بافت شهری است. پاکدشت با وجود این که مدنی است تبدیل به شهر شده اما هنوز از روستاهای تابعه شهرستان ورامین شمرده می‌شود که بیش از ۸۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. از شمال به رشته کوه‌های البرز و دامنه جنوبی شهرستان کاشان، از غرب به شهر تهران و شهرستان ری و از جنوب و جنوب شرقی به شهرستان گرمسار محدود می‌شود. شهرستان پاکدشت از دو بخش مرکزی و شرقی آباد تشکیل یافته که تنها مرکز شهری آن شهر پاکدشت است. منطقه پاکدشت در حال حاضر چیزی از ناحیه ۷ شهرداری منطقه ۱۵ تهران شمرده می‌شود که از لحاظ تقسیمات کشوری وابسته به شهر ری است. اما امکانات پشتیبانی‌ای که در مورد این شهر باید صورت گیرد، مشخص نیست. شفاف نبودن قلمرو مرزی و مسئولیت این منطقه در تقسیمات شهری، لجستیکی و انتظامی، آن را به یکی از مساعدترین مناطق برای "جرم خیزی" تبدیل کرده است. این شهر به لحاظ بافت جمعیتی به دو قشر مهاجران و بومی‌ها تقسیم می‌شود. بیشتر مهاجران که بخش مهم جمعیت را تشکیل می‌دهند در بخش



# آسیب‌های اجتماعی

## بررسی حادثه پاکدشت

اشاره: رهاشدگی، محسّن تهاجیران روستایی در کلان شهرها، بررسی نیست که بتوان آن را نتیجه انکادیت، نبود نهادهای مدرن و حتی سنتی ولی یا کارکرد مثبت که بتواند ضوابط طاق جدید را برای این افراد تعریف کند و محسّن گفتگی آنها را مهار و افق‌های جدیدی از زندگی و زیست بهتر در کلان شهرها را برای آنها تصویر کند و طاق این بیان اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی نیز افزون بر این کامی‌ها، فوجام پاکدشت را مانند آن در این می‌زند.

انجمن سلامت ایران، گفت و گوئی را با محسّن دکتر نجفی ایراد آبادی، جرم شناس، دکتر فریدون رئیس دانش و سفید مدنی، و جمعی از کارشناسان دانشگاه علوم پزشکی برگزار کرد که نتایج آن گفت و گو را با هم می‌جوئیم.

مرکزی شهر و روستاهای اطراف آن متمرکز شده‌اند. بیشتر مهاجران ساکن این شهرستان از استان‌های تهران، لرستان، همدان، آذربایجان شرقی و غربی و خراسان هستند. در سال ۱۳۷۵، تعداد کل جمعیت این شهر حدود ۱۸۵ هزار نفر بوده است که از این تعداد ۲۲ هزار و ۲۲۰ نفر شهری و ۱۶۳ هزار نفر روستایی بوده‌اند. در طول ۲۸ سال اخیر ۳۳ هزار نفر به جمعیت پاکدشت افزوده شده است. در واقع روند گسترش پاکدشت طی ۲۵ سال اخیر به شدت سریع بوده است.

دکتر ابریز زبیر رئیس دادگاه آنچه در این واقعه رخ داد شامل قتل دو فرد مبتلا و یک زن روسپی و در مجموع قتل ۱۹ انسان بود. همچنین ۷ فقره ایراد شریعت و جرح و شروع به قتل همراه با تجاوز جنسی و ۵ فقره جنایت آتش زدن، توسط جوانی ۲۲ ساله ایرانی مجرد و بدون سوابق پیشینه کیفری صورت گرفت. تبعه سیچیه یا محضد بیجه از زمان نوجوانی اختلافات زیادی با پدر خود داشته تا جایی که حتی در سن ۱۵ سالگی پدرش او را از خانه بیرون می‌کند. از سوی مراقبت‌های لازم نیز از جانب وی بر فرزندی وجود نداشته چرا که اگر چنین مراقبت و توجهی بود قطعاً پدر تجاوز به محض فرزندی را در سن ۱۲ سالگی از طرف یک فرد بزرگسال متوجه می‌شد و پیگیری می‌کرد. محضد بیجه زمانی که سه ساله بوده فوت کرد و او تحت نظر نامادری خود که مرتب وی را کتک می‌زد بزرگ شده است. ناسزگاری این فرد با محیط تحصیل خود نیز قابل بررسی است (به قول خودی) بدلیل این که نیم نمره کم آورده بود از مدرسه اخراج شد.

دکتر نجفی (جرم‌شناس): امروز ما در مورد واقعاتی صحبت می‌کنیم که نسبت به سایر پرونده‌ها پیچیده‌تر است و جنبه‌های ویژه‌ای داشته است و اگر چه در کشور ما قتل، سرقت و جرح و

سرقت به شکل‌های مختلف هر روز اتفاق می‌افتد و ما بعضی از آنها را مورد روزنامه‌هایمان خوانیم یا خود شاهد آن هستیم و به طور مستقیم از آنها اطلاع پیدا می‌کنیم. اما واقعه پاکدشت همانند واقعه خفاش شب، از آن رو جنبه ملی به خود گرفته که به نوعی از قتل‌های زنجیره‌ای و سریالی به معنای قتل‌های بی‌توبه است. ما در یک جلسه یکی دو ساعت نمی‌توانیم چنین پرونده پیچیده‌ای را کالبدشکافی کنیم و برای این‌کار طبیعتاً باید همه پارامترها و عوامل پرونده را در اختیار داشته باشیم.

من نخست سعی می‌کنم رویکردی کلی از نظر جرم‌شناسی به این واقعه داشته باشیم و در قسمت دوم سعی می‌کنم ویژگی‌های این فرد را که از نظر جرم‌شناسی قابل توجه است بگویم و پس از آن وظیفه دوازه و نظایم را نیز مطرح کنیم.

ما در تمام نخست جرم‌شناسی از نظر جامعه‌شناسی تأثیر مهمی محیط را بر بزهکاری مطالعه می‌کنیم. نخست بررسی محیط طبیعی یا فیزیکی و شرایط جنرالهایی و تقابلی بر بزهکاری است. در این بحث مطرح می‌شود که نحوه استقرار محیط کناره دریا بودن، گرم بودن، فصلی سال و شمال یا جنوب بودن بر رفتار انسان‌ها تأثیر می‌گذارد. دوم در مقابل محیط طبیعی ما محیط اجتماعی داریم. یکی از مؤلفین بلژیکی محیط اجتماعی را به دو دسته تقسیم کرده است: محیط اجتماعی عمومی و محیط اجتماعی خصوصی. محیط اجتماعی عمومی آن شرایط عمومی است که برای تمامی مردمی که در یک نقطه معین و زمان معین قرار دارند و در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی برای خود سیاست و برنامه‌هایی دارند به‌طور مشترک وجود دارد و ما می‌توانیم یک جرم یا بزه را در پرده آثار آن سیاست‌های کلان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و در دسترس آن نظام بررسی کنیم. این تحقیق برای اولین بار بعد از فروپاشی شوروی سابق

و انقلاب روسیه انجام شد. در این کشور از نظر جامعه‌شناسی آن کره‌ب بعضی از جرم‌شناسان غربی نوع بزهکاری در شوروی سابق را با جرم‌هایی که بعداً در دموکراسی‌های غربی کم‌تر است می‌توانیم مقایسه کرد. البته در شوروی سابق و در دوران حکومت حزب کمونیست، افعال مجرمانه افزایش داشت. در نظام شوروی سابق، جرم‌ها معمولاً از نوع فساد مالی بود چرا که در آنجا مالکیت خصوصی معنایی نداشت و مالکیت به صورت عمومی بود. در مقابل در کشورهای غربی بزهکاری جوانان بیشتر بوده و همیشه این کیس‌های اجتماعی که جنبه جرم هم ندارند، به این کشورها به دلیل آزاد بودن روابط و وجود آزادی نسبت به شوروی سابق بیشتر بوده است. از این رو محیط طبیعی محیط اقتصادی و محیط اجتماعی که هر نظام ایجاد می‌کند بر رفتار افراد و از جمله بزهکاری آنها تأثیرگذار و قابل تأمل و بررسی است. بررسی است که هر نظام سیاسی برنامه‌هایی را برای جهت‌دهی و رسم‌گذاری جرم می‌گذارد. خود طراحان می‌کنند اما همیشه به اصول آن‌ها یعنی برتری‌ها، عقاید و بی‌تدبیری خود می‌تواند جرم‌ها باشد. همچنین ما محیط اجتماعی شخصی نیز داریم. این محیط شخصی است که در مورد هر فرد ویژگی خاص خود را دارد. برای نمونه یک فرد در یک خانواده پرجمعیت به دنیا می‌آید و دیگری در خانواده‌ای کم‌جمعیت یک فرد در خانواده‌ای متسجم و سلامت تربیت می‌شود و دیگری در خانواده‌ای در حال فروپاشی.

در پرونده پاکدشت ویژگی محیط خانوادگی متهم، دین اول قابل توجه است. پدر متهم وی طلاق گرفته بودند و او از نظر خانوادگی مورد توجه آنچه در بررسی محیط‌های اجتماعی شخصی موضوعیت دارد، بوم‌شناسی یا زیست بوم یا تأثیر محیط زندگی بر رفتار و خلق و خوی افراد است. در خصوص بوم‌شناسی جهانی امروز

است اشاره کنیم که جامعه‌شناسان آمریکایی در نیمه اول قرن بیستم تحقیقی روی شهر شیکاگو از نظر نرخ بزهکاری در محله‌های مختلف انجام دادند. این شهر را روی نقشه به نیمه‌های مختلفی تقسیم کردند و نرخ بزهکاری را در این نیمه‌ها مقایسه کردند و در نتیجه‌ای مشخص شد که همواره در یکی از این نیمه‌ها نرخ بزهکاری بیشتر از نیم‌های دیگر است. نسبت کمترین بزهکاری در آنجا بود که چون شهر شیکاگو شهر مهاجر پذیر است و مهاجران هر کدام از نژاد خود جایی را پیدا می‌کنند این شهر جرم‌خیز می‌باشد اما باید متوجه شد که جرم‌های مهاجرانی که به شیکاگو می‌آیند از آنجا که امکانات مالی کافی ندارند به این محل که ارزان است می‌آیند و بعضی این‌ها که وضع خوبی پیدا می‌کنند به محل دیگر نقل مکان می‌کنند. این نرخ فرهنگ کشورهای مهاجر به نسبت با آن فرهنگ‌های بزرگ‌تر مهاجرت هرج گونه تعارض و تضادی با فرهنگ آمریکایی نداشته که حاصل آن جرم شود. بعد از بررسی‌های مختلف مشخص شد که این حالت و ویژگی بوم‌شناسی این نیمه‌ها، واسطه بود که افراد را صرفاً بخاطر فرستادن آوسن‌شان به سمت جرم سوق می‌دهد. البته طبق بررسی‌هایی که توسط پژوهشگران کارشناسان در جامعه‌شناسی جنایی صورت گرفته به این نتیجه رسیدند که این نیمه‌ها در واقع در کنار مرکز تجاری، نگاری شهر قرار گرفته است. مرکز تجاری - نگاری شهر هر حال توسط اقتصاد و از این جهت نژادها به دنبال فریبی خلق و زمین هستند تا از طریق بالا رفتن قیمت‌ها سود بیشتری به دست آورند. از این رو مالکان در مورد بازسازی و ساخت‌وساز آن مناطق اقدامی نمی‌کردند. فرقی که اجاره‌ها پایین بوده و کیفیت خانه‌ها مناسب نبود و شهرداری شیکاگو در این نیمه‌ها سرمایه‌گذاری لازم را برای آبادانی نمی‌کرد چرا که

**بیشتر ساکنان این منطقه مهاجرانی هستند که از روستاها آمده‌اند. در روستاها فشار فرهنگ و نظارت همگانی در پیشگیری از جرم نقش مهمی دارد و همه به طور ضمنی مراقب یکدیگر هستند. آن انسجام فرهنگی سنتی، سبب می‌شود که بسیاری از وسوسه‌های مجرمانه به وجود نیاید. اما وقتی یک روستایی به منطقه‌ای مانند پاکدشت می‌آید، خود را آزاد و رها تلقی می‌کند**



**شهرستان پاکدشت شامل چهار روستای قدیمی قوه، پشت، مامازن و خلتون آباد است و هنوز در حال گذار از بافت روستایی به بافت شهری است. پاکدشت با وجود این که مدتی است تبدیل به شهر شده، اما هنوز از روستاهای تابعه شهرستان ورامین شمرده می‌شود**

می‌دانست این نیم‌دایره به زودی نابود شده و از بین می‌رود و از آنجا که این شهر کوچک بود لازم می‌دانستند این قسمت اداری و تجاری توسعه پیدا نکند و به این ترتیب آن نیم‌دایره در مرکز تجاری جنوب و جل می‌شد. به همین دلیل فرهنگ شهر شیک‌اکو در این نیم‌دایره حضوری نداشته، در این مناطق پلیس و مأموسه کم بود و در خیابان‌های گاه زیباسازی و شادابی وجود نداشت. در نهایت به این نتیجه رسیدند که اگر نرخ بزهکاری در این نیم‌دایره زیاد بود، به دلیل شرایط بوم‌شناختی بوده است و هر بخشی برعهده نهادی بود. برای نمونه بخشی برعهده شهریار و بخشی برعهده پلیس، فرهنگ نظارده‌ها و مالکان بود. به نظر می‌آید در پرونده پاکدشت این منطقه روستایی بوده که از نظر اداری تبدیل به شهر شده است. اما آیا به واقع امکانات شهری را داشت یا سازمان‌های واقع در تهران به آنها دادند؟ به عبارت دیگر آیا جاساس معلق به فرهنگ بومی و حاکم در شهر تهران در آنها وجود دارد؟ در اینجاست به عنوان یک تحلیل تقدیمی می‌توانم به نظریه انومی یا خلأ تجاری بپردازم. دور کیم اشاره کنی. بیشتر ساکنان این منطقه مهاجراتی هستند که از روستاها آمده‌اند. در روستاها فشار فرهنگ و نظارت همگانی در پیشگیری از جرم نقش مهمی دارد و همه به طور ضمنی مراقب یکدیگر هستند. آن انسجام فرهنگی سنتی سبب می‌شود که بسیاری از وسوسه‌های مجرمانه به وجود نیاید. اما وقتی یک روستایی به منطقه‌ای مانند پاکدشت می‌آید، خود را آزاد و رها تلقی می‌کند. بنابراین در تحلیل اولیه به نظر می‌رسد که پلیس و پلیس از این زاویه شرایط بوم‌شناختی حاکم بر پاکدشت و مناطق مشابه را بررسی کنیم و تأثیرش را بر رفتار ساکنان آنجا ببینیم. در این پرونده کاملاً آشکار است که منتهی با خیال راحت و آسوده مرتکب جرم می‌شده است. معمولاً در این گونه جرایم مرتکبین برای حفظ

گمنامی خود جلوه‌ها می‌شوند و از نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌روند. شانس‌ها می‌شوند. ولی در پرونده‌های منتهی وی در همان منطقه بزه‌دیدگان خود را پیدا می‌کنند و به خود زحمت نمی‌دهند تا به شمال یا جنوب شهر بروند که کسی او را نشناسد. این وضعیت آلتوسیک که در این منطقه حاکم است به دلیل نبودن نهاد های حاکمیت نبودن فرهنگ و اخلاقی و انسجامی است که در دیگر محله‌ها و شهرها حضور دارد. آنچه در مورد این منتهی مهم است این مسئله می‌باشد که وی هیچ گونه گرایش به جنس مخالف نداشته است. من اینجا فکر می‌کردم اگر ایشان زن یا پسر خود را از بین پسر بچه‌ها انتخاب می‌کرده به همین دلیل بوده است که از ایران و برنامسان قوانین جزایی ما هرگونه رابطه دختر و پسر خارج از خانواده‌ها را مجرم می‌دانستند و از این رو فکر می‌کردم که این فرد به خاطر همین محدودیت‌ها و برای ارتقای نیازهای جنسی خود به هم جنس‌بازی و هم جنس‌گرایی روی آورده اما با محالتم بیشتر خلاف این موضوع به من ثابت شد. خود منتهی اقرار می‌کند که من هیچ گونه گرایش به جنس مخالف نداشته‌ام و دوست داشتم با هم جنس خود رابطه داشته باشم.

نکته دوم این که بزه‌دیدگان منتهی نیز از همان کمبوها و فارسانی‌های مشترک تبعی می‌برند. اگر بخوانیم پروسی کتوریه هر دو قربانیان کمبوه‌های مشترکی بوده‌اند. اطفالی که قربانی جرم این منتهی قرار گرفته‌اند هیچ کدام از طبقه مرفه نبوده‌اند. همه نوعاً آن افراد خارجی بوده‌اند و همین خارجی بودن یکی از عوامل بزه‌دیدگی است. چرا که یک فرد خارجی (مهاجر افغان) نمی‌تواند همانند یک بومی از خود دفاع کند. نکته سوم که بسیار هم مهم است این که بسیاری از اولیای هم اطفال بزه‌دیدگان به جای تقاضای قصاص و اعلام منتهی تقاضای دیه می‌کردند. این

مسئله قابل بررسی است که چگونه والدین از حق قصاص خود می‌گذرند و تقاضای دیه می‌کنند. نکته دیگری که در بین این مسائل قابل بررسی است شیوه ارتکاب جرم است. این منتهی عمدتاً از آمبول سیلور استفاده می‌کرده است. او یک فرد بی‌سواد بوده و بعدها در بررسی‌ها مشخص شده که وی در مغازه آهن‌گری و ریخته‌گری کار می‌کرده و با سود و تزکیه‌ها شیمیایی آشنایی داشته اما چگونه فردی بی‌سواد، روستایی و مهاجر به ذهنش می‌رسد که با آمبول افراد و حیوانات زیادی را بکشد. وی قبل از این که به بزه‌دیدگان تجاوز کند آنها را با آمبول سیلور بی‌هوش می‌کرده و بعد در حال جان دادن مرتکب این عمل می‌شده است. این مسئله قابل توجه است که چرا قاتل پس از تجاوز به بزه‌دیده وی را می‌سوزاند یا در کنار جسد حیوان می‌انداخته است؟ این خود معنای خاصی دارد چرا که اگر صرفاً رضای جنسی بوده باشد این مسئله انجام می‌شده است. اما این گونه به قتل رساندن افراد آن هم به شیوه‌ای عجیب به معنای خاصی دارد. به نظر می‌آید که پزشک قانونی آزمایش روی قاتل (آزمایش سمپوزونیک) انجام داده تا ببیند آیا اختلالات کروموزومی در مورد این قاتل وجود داشته یا نه. البته این موضوع آنچنان هم نمی‌تواند راهگشا باشد چرا که به طور سیستماتیک افرادی که اختلالات کروموزومی دارند مجرم نمی‌شوند.

اما در مورد این که وظیفه دولت در این باره چیست به نظر می‌آید که در اطراف شهرهای بزرگ ایران از جمله تهران و کلان شهرها تاخواسه شهرک‌ها و محله‌هایی قارچ گونه و بدون برنامه همچون خاک سفید و پاکدشت رشد کرده‌اند. وضع شهرهایی مثل اصفهان، شیراز و مشهد نیز بهتر از تهران نیست. یک راه حل که از گذشته وجود داشته این بوده که این شهرک‌ها را تخریب کنیم

همان کاری که در خاک سفید انجام شد. البته باید بدانیم که با ویران ساختن این محله‌ها تنها صورت مسئله را پاک می‌کنیم و تصور می‌کنیم که بزهکاری از بین می‌رود. این تفکری است که در حال حاضر به‌عنوان پیشگیری وضعی در کشور ما باب شده است و از طریق نصب دوربین‌ها، گاردین پلیس محله و کنترل محله‌ها همان می‌کنیم می‌توانیم جلوی بزهکاری را بگیریم البته علل وضعی یا اوضاع پیش از بزهکاری در کنار آن اندیشه‌های عامه و عمل مجرمانه تأثیر عمده دارد ولی باید در نظر داشت که پیش از این که شرایط برای ارتکاب جرم فراهم شود آن خطایی که باعث بزهکاری می‌شد در فرد شکل گرفته است.

این متهم، آن مشکلات و نارسایی‌های تخصصی را از خانواده و محیط خود کسب کرده بود اما در انتظار ایجاد وضعیت همچون محیط پاکدشت بود تا در صورت ارتکاب جرم کسی او را ببیند و نتواند کنترل کند. ما باید از ایجاد محیط‌هایی همچون پاکدشت جلوگیری کنیم. یعنی از طریق بریدن و انتقال دادن فرهنگ ابتدایی به این شهرها و آمایش شهری این محیط‌ها را به فرهنگ اصلی وصل کنیم به‌طوری که افرادی که در چنین محیط‌هایی زندگی می‌کنند خود را رها شده احساس نکنند و دچار چنین حالت انومی، ناسازمندی یا احساس عدم تعلق به جامعه نشوند. نکته دوم این است که ما دو نسل حقوق بشر داریم نخست حقوق مدنی و سیاسی که در دادگاه‌ها و پلیس نسبت به متهمان باید رعایت بشود. اما نسل دوم حقوق بشر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. در گام نخست باید ببینیم که نظام ما در خصوص گذر از فراگیرسازی و تضمین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم، که در قانون اساسی ما هم آمده و در برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب شهریور ۱۳۸۳ هم طرح شده

و ماهیت وجودی وزارت رفاه و تأمین اجتماعی هم برای همین است. چه کاری انجام داده است؟ در جمع‌بندی بحث خود لازم است اشاره کنیم که هر بزهکاری بحث امنیت مطرح می‌شود. تأمین و تضمین امنیت از وظایف حکومت‌هاست. امنیت یکی از انواع حقوق بشر است. برخی دولت‌ها سرکوب و افساد می‌کنند و به اولویت کار خود قرار می‌دهند و به کارایی مجازات اهمیت می‌دهند و دولت‌ها نیز همراه با مجازات برخی اقدامات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز کار می‌کنند و در جهت برقراری عدالت اجتماعی و اقتصادی به منظور احساس نیاز کمتر به مجازات اقدام می‌کنند. در مورد دولت‌های نوع اول باید گفت که کارایی شدیدترین کیفر، حد و ظرفیتی معین دارد. از گذشته در همه جا مجازات‌هایی چون اعدام وجود داشته اما این مسئله که ارتکاب جرم همواره تکرار شده نشان داده که مجازات به‌تنهایی پاسخگو نیست بلکه در کنار مجازات اقدامات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز ضروری است. با این وجود زمانی این شکاف بیشتر می‌شود و کیفر کارایی‌اش را از دست می‌دهد که بستر اجتماعی و فرهنگی جامعه فاسد باشد. به نظر می‌آید وقتی در جامعه‌های بزهکاری بومی بشود و ارتقا و اختلاس دولتی بشود، اگرچه ممکن است کل آن سیستمی که فرد در آن کار می‌کند مایل نباشد این کار را انجام دهد، ولی شرایطی وجود داشته که مأمور یا کارمند دولت را به این جهت سوق داده است. در چنین شرایطی پلیس، دستگاه قضایی و شدیدترین مجازات‌ها کارایی خود را از دست می‌دهند. چرا که بستر کلی و اخلاقی جامعه تضمین‌شده شکسته شده است. بنابراین تا زمانی که هر یک جامعه کمترین امکان رفاه برای نگوییم اکثریت دست‌کمیمی از مردم برقرار نباشد، شدیدترین مجازات‌ها نیز کارایی نخواهند داشت. بنابراین

به‌عنوان سرانجام کلی برای تقویت انواع مجازات‌ها و سیستم‌های تعقیبی و کیفری بهتر است دولت‌ها به فکر رفاه مردم باشند. منظور من از رفاه فردی و اجتماعی نیست بلکه کمترین سطح حقوق مورد نیاز برای مردم است. آن‌طور که سخن گفتیم مردم متهم فحاشه پاکدشت از ضریب هوشی بسیار بالایی برخوردار بوده‌است. چوبه کار و یا جزئیات اعدام نیز است و یکی از این اعمال باز بدارد، چرا که در دوران گذشته مجازات‌ها در کشور ما و برنامه‌ریزان باید به دنبال تقویت بنیه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه باشند. در مورد دولت‌های نوع اول باید گفت که کارایی شدیدترین کیفر، حد و ظرفیتی معین دارد. از گذشته در همه جا مجازات‌هایی چون اعدام وجود داشته اما این مسئله که ارتکاب جرم همواره تکرار شده نشان داده که مجازات به‌تنهایی پاسخگو نیست بلکه در کنار مجازات اقدامات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز ضروری است. با این وجود زمانی این شکاف بیشتر می‌شود و کیفر کارایی‌اش را از دست می‌دهد که بستر اجتماعی و فرهنگی جامعه فاسد باشد. به نظر می‌آید وقتی در جامعه‌های بزهکاری بومی بشود و ارتقا و اختلاس دولتی بشود، اگرچه ممکن است کل آن سیستمی که فرد در آن کار می‌کند مایل نباشد این کار را انجام دهد، ولی شرایطی وجود داشته که مأمور یا کارمند دولت را به این جهت سوق داده است. در چنین شرایطی پلیس، دستگاه قضایی و شدیدترین مجازات‌ها کارایی خود را از دست می‌دهند. چرا که بستر کلی و اخلاقی جامعه تضمین‌شده شکسته شده است. بنابراین تا زمانی که هر یک جامعه کمترین امکان رفاه برای نگوییم اکثریت دست‌کمیمی از مردم برقرار نباشد، شدیدترین مجازات‌ها نیز کارایی نخواهند داشت. بنابراین

در پرونده پاکدشت، هیچ‌کس محیط اطراف پاکدشت متهم نیست اول قایل به ارتکاب جرم بوده و او زیر نظر نااماری خود بود آنچه در بررسی محیط‌های اجتماعی



بزهکاری از آن است که انتقال از محیط امن به محیط ناامنی و تقاضای قضایی و محکم کرده‌اند. این مسئله که برین سنی است که والدین از حق قضایی خود می‌کنند